

طالبان وسیله کیهادیت ورهبری میشوند؟؟؟

استاد صباح



به پاکستان بگو و اکن دهانت

تو خون ماجشیدی زهر جانت

نمیدانی که این خون کیهاست

زدهنت می کشد آخر زبانت .

طالبان متشکل از افرادی است که منشأ اصلی آن ها، مدارس مذهبی پاکستان بوده و عمدتاً از مدارس مذهبی یارگیری نموده اند و به کمک (آی.اس.آی) ، تحت نام تأمین امنیت و ثبات و از بین بردن بی بندوباری هادر حکومت تنظیمی برخاستند. در واقع، پس از متوقف شدن کاروان اموال تجارتي مربوط به پاکستان به وسیله ی فرماندهان خود سر جهادي که به مقصد آسیای میانه در حرکت بود، طالبان از مرز چمن پاکستان وارد سینین بولدک شدند و در مراحل آغازین ولایت قندهار را به تصرف خود در آوردند. طالبان به سرعت نود درصد افغانستان را تحت سلطه خود در آوردند و از سال نوزده نودش تا دوهزار یک در قدرت باقی ماندند. طالبان با طرح انگلیس، حمایت مالی عربستان و مدیریت آمریکا در پاکستان ایجاد و در افغانستان به قدرت رسید تا این کشورها به منافع خود در افغانستان و منطقه دست یابند. کشور های دخیل در ایجاد طالبان از سالهای قبل تلاش کردند تا با ایجاد چنین گروهی بار دیگر حضور خود را در منطقه افزایش دهند.

ضیا الحق در راستای حمایت از این سیاست که کمک های نظامی آمریکا را از او در پی داشت به حمایت و گسترش جنبش های افراطی و مسلح کردن آن ها دست زد و در مدت کوتاهی شمار زیادی از مدارس مذهبی در سراسر پاکستان پدید آمدند که در حقیقت کودستان جهادگرای به شمار می رفتند که در افغانستان می جنگیدند.

به این ترتیب طی سه دهه هزاران مدرسه مذهبی با کمک های مالی دولتی و خارجی در سراسر پاکستان پدید آمدند که نتیجه همکاری دیکتاتوری نظامی و جنبش های رادیکال اسلامگرا بودند و هر یک از این مدارس، از جمله مدرسه لال اسلام آباد که مسوول قبلی آن، مولانا محمد عبدالله (پدر مولانا عبدالعزیز و عبدالرشید غازی)، روابط دوستانه و بسیار نزدیکی با ضیا الحق داشت در دوران مبارزه جهادگران سالانه از هزاران دواطلب جدید ثبت نام می کردند که طی چند سال

به جهادگرانی تبدیل می‌شدند که دوشادوش سایرین در افغانستان می‌جنگیدند. کشورهایمانند عربستان سعودی، مصر، کویت، امارات متحده عربی و... بخش قابل توجهی از مازاد درآمدهایشان از محل فروش نفت را به پاکستان سرازیر کردند تا در تقویت سازمان‌های مذهبی تندروهای اسلامی افراطی در پاکستان سهیم شوند.

در همین راستا ضیا الحق موفق شد سازمان‌های خیریه سعودی را متقاعد کند تا صدها مدرسه آموزش و حفظ قرآن در حاشیه مرز این کشور با افغانستان احداث کنند؛ پایگاهی که اکنون مرکز تروریست‌ها و گروه‌های نظامی افراطی است که منطقه وزیرستان را به آشوب کشانده‌اند و به نیروهای طالبان در عملیات‌شان در خاک افغانستان کمک می‌کنند. در دوران ضیا الحق برای اولین بار در تاریخ پاکستان حکومت به حمایت مالی از توسعه آموزش‌های مذهبی دست زد و حتی پرداخت زکاة در طول دوران حکومت ضیا الحق برای تامین هزینه مدارس مذهبی برای مردم پاکستان اجباری شد. این بخش از کمک‌های مالی به ویژه در توسعه مدارس دیوبندی‌ها که شاخه‌ای بومی از سنی‌های هستند، به کار گرفته شد. این شاخه از سنی‌ها که ریشه‌هایشان از مدرسه‌های مذهبی در هند به همین نام (دیوبندی) می‌آید پیرو فقه ابوحنیفه هستند و دیدگاه‌های بسیار نزدیکی به وهابی‌های عربستان دارند. امروز مدارس مذهبی دیوبندی‌ها و بریلوی‌ها که شاخه دیگری از سنی‌های جنوب آسیا هستند، در کنار مدارس مذهبی اهل حدیث (وهابی‌ها) و حتی شیعیان در سراسر پاکستان پراکنده هستند. در دوران ضیا الحق با گرایش بیشتر مدارس مذهبی پاکستان به حرکت‌های افراطی و بنیادگرا شکاف موجود در درون جریان‌های مذهبی عمیق‌تر شده و در نهایت به درگیری‌های تجزیه طلبانه ای منتهی شد که از آن زمان تا کنون جان هزاران نفر را گرفته است. حمایت ویژه ماشین حکومتی پاکستان از مدارس دیوبندی‌ها و اختصاص کمک‌های متمول خارجی به سازمان‌های تندروی وهابی در این دوران موجب وخیم‌تر شدن شدت اختلافات شد. سازمان تروریستی سیاه صحابه پاکستان در همین دوران شکل گرفت.

و حرکت‌های شیعه نیز در پاسخ جنبش‌های تندرویی مانند حزب تحریک نفوذ فقه جعفریه را تاسیس کردند ایران به پشتوانه ای پولی و سیاسی برای حرکت‌های شیعه تبدیل شده و در مقابل حکومت وقت پاکستان و سعودی‌ها در مقابل گروه‌های سنی را تقویت کردند و به این ترتیب به تحریکات تجزیه طلبانه دامن زدند. زاهد حسین، از نویسندگان وال استریت ژورنال در این باره می‌گوید: در حقیقت پاکستان در این دوران به میدان نبرد بین دولت‌های مسلمان عربستان سعودی و ایران تبدیل شده بود که از طریق نمایندگان پراکسی‌ها و متحدان خود با یکدیگر مبارزه می‌کردند. عباس رشید، محقق و روزنامه‌نگار برجسته پاکستانی نیز در این باره در کتاب‌اش با عنوان سیاست و دینامیسم حرکت‌های خشونت‌آمیز تجزیه طلبانه می‌نویسد: در دهه هشتاد سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان و ایران به طور فعال از طریق نمایندگان و متحدان‌شان درگیر مبارزه‌ای شدند که در خیابان‌های شهرهای پاکستان جریان داشت. اوایل دهه هفتاد تنها چند مدرسه مذهبی در گوشه و کنار پاکستان وجود داشتند که به شیوه سنتی به آموزش علوم مذهبی می‌پرداختند و از لحاظ مدیریت و سیاست‌ها نیز فقط تحت نفوذ مساجد کوچک محلی بودند اما در سال هشتاد و هشت زمانی که ضیا الحق در سانه هوایی مشکوکی کشته شد بیش از هشت هزار مدرسه مذهبی ثبت شده در سراسر پاکستان تحت حمایت حکومت وقت قرار داشتند و بالغ بر بیست و پنج هزار مدرسه مذهبی ثبت نشده نیز با کمک‌های سخاوتمندانه خارجی در سراسر این کشور به ویژه در حاشیه مرز شمالی با افغانستان تاسیس شده بودند. در سال‌های بعد این مدارس در شکل‌گیری جریان‌هایی مانند حرکت طالبان نقش به‌سزایی داشتند و نسلی از جهادگران تندرو را تربیت کردند که در کشمیر، چین،

یوسنی، و دیگر صحنه‌های جنگ در سایر نقاط جهان حاضر بوده و در میارزه شرکت کردند. طی سال‌های بعد از حادثه یازده سپتامبر نیز ریشه‌های بسیاری از فعالیت‌های تروریستی بین‌المللی مانند بمب‌گذاری‌های لندن در این مدارس کشف شد.



از آن زمان تا کنون شمار مدارس مذهبی در پاکستان به طور مداوم رو به افزایش بوده است و تلاش‌های متعدد دولت‌های غیرنظامی برای اصلاح و سیاست‌گذاری این مدارس عقیم مانده است. بر اساس آمار دولتی هم اکنون سیزده هزار مدرسه مذهبی ثبت شده در پاکستان مشغول فعالیت هستند و به رغم این که آمار دقیقی از مدارس ثبت نشده در دست نیست گفته می‌شود که تعداد آن‌ها از مدارس ثبت شده بسیار بیشتر است. بر اساس گزارشی که اخیراً از سوی موسسه بین‌المللی بحران (ICG) در بروکسل، بلژیک منتشر شده تنها در سال 2003، 1/7 میلیون نفر در این مدارس ثبت نام کرده‌اند. اکثر این اشخاص بین پنج تا هجده سال سن دارند و از فرزندان خانواده‌های فقیر پاکستانی هستند. همچنین به خاطر فقدان سیستم قانونی ناظر بر فعالیت یتیم‌خانه‌ها سالانه هزاران تن از کودکان بی سرپرست نیز از این مدارس سردرمی‌آورند. تعداد افراد خارجی نیز که در این مدارس تحصیل می‌کنند هزاران نفر برآورد می‌شود که اکثریت آن‌ها را مهاجرین افغانی و جوانان آسیایی مرکزی تشکیل می‌دهند. با در نظر گرفتن این مساله که هر ساله بالغ بر یک میلیون فارغ‌التحصیل این مدارس کم از کم می‌توانند شغلی به عنوان روحانی مساجد محلی در نقطه‌ی از پاکستان پیدا کنند، رشد و گسترش این مدارس چندان عجیب به نظر نمی‌رسد. بیشتر این مدارس که پیش‌تر تحت حمایت حکومت قرار داشتند، اکنون برای تامین هزینه‌هایشان به کمک‌های سازمان‌های خیریه مذهبی (که بخشی از نهادهای مذهبی تندرو هستند) وابسته‌اند و بخش قابل توجهی از کمک‌ها را از پاکستانی‌های مهاجر در سایر کشورها و سازمان‌های خیریه اسلامی بین‌المللی دریافت می‌کنند.

برای مثال پاکستانی‌های ساکن بریتانیا که در سال‌های اخیر رفته رفته به یکی از منابع اصلی درآمد مدارس مذهبی تبدیل شده، بر اساس گزارش ICG سالانه حدود نود میلیارد روپیه به این مدارس کمک می‌کند که این مبلغ تقریباً با درآمد سالانه دولت پاکستان از محل مالیات‌های مستقیم برابر است!

مدرسی که با حمایت مالی سعودی‌ها و شیخ نشینان خلیج درمرز پاکستان – افغانستان تاسیس شده بودند امروز به پناهگاه نیروهای فراری طالبان و نیروهای تندرو به اصطلاح جهادی عرب که در سازمان‌هایی مانند القاعده فعالیت می‌کنند تبدیل شده است. این مدارس علاوه بر پشتیبانی مالی و عقیدتی از نیروهای فراری القاعده و طالبان هنوز در زمینه آموزش

نیروهای جدید جهادی فعال هستند و بر اساس برآوردهای اخیر تنها از زمان سقوط حکومت طالبان در افغانستان تا امروز حدود هشت هزار نیروی جدید در این مدارس ثبت نام کرده‌اند. در حقیقت این ناحیه مرزی نقطه اصلی شکست جنگ علیه ترور تا امروز بوده است. به رغم میلیاردها دالر کمک‌های دولت آمریکا به سرویس‌های اطلاعاتی و امنیت داخلی پاکستان نیروهای طالبان و القاعده تقریباً بدون هیچ مشکلی به موجودیت خود در این مناطق خارج از کنترل قانون ادامه می‌دهند. این مساله تاب و تحمل جهان را تمام کرده است و پرویز مشرف را به عنوان رئیس جمهور پاکستان در موقعیت دشوار و خطرناکی قرار داده است.

همه میدانیم طالبان متشکل از افرادی است که منشأ اصلی آن‌ها، مدارس مذهبی پاکستان بوده و عمدتاً از مدارس پاکستان یارگیری نموده‌اند و به کمک آی.اس.آی، تحت نام تأمین امنیت و ثبات و از بین بردن بی بندوباری‌های موجود در حکومت مجاهدین برخاستند. در واقع، پس از متوقف شدن کاروان اموال تجارتهای مربوط به تجار پاکستانی به وسیله فرماندهان خودسر مجاهدین که به مقصد آسیای میانه در حرکت بود، طالبان از مرز چمن پاکستان وارد اسپین بولدک در خاک افغانستان شدند و در مراحل آغازین ولایت قندهار را به تصرف خود در آوردند. طالبان به سرعت نود درصد خاک افغانستان را تحت سلطه خود در آوردند و از سال نوزده نود شش تا دو هزار یک میلادی در قدرت باقی ماندند، به گروه‌های تروریستی مانند القاعده اجازه دادند تا در خاک افغانستان اردوگاه‌های آموزشی راه اندازی کنند و آزادانه دست به عملیات بزنند.

جریده تایمز لندن در بیست هفت اپریل نوزده نودسه - م، نوشت، سازمان ملل خروج نیروهای شوروی را با مذاکره موافقانه به انجام رساند و مسؤلیت آن اکنون پایان یافته است و اکنون جهان این کشور را درگیر منازعات قبیله‌ای و پدیرکشتگی رها نموده است. درین کش و گیر کشورها به جز پاکستان دست از افغانستان برداشتن و در عقب خود حمام خون را بجا گذاشتند. پاکستان از این بی مسؤلیتی جهان در قبال افغانستان، استفاده نموده و در صدد حاکمیت دیرپا شده و طالبان را آهسته آهسته روی صحنه کشاند. طالبان تحت اداره مستقیم نظامیان پاکستانی و تحت حمایت و پشتیبانی همه جانبه سیا قرار داشت، تطبیق این سناریو تمام ساختار سیاسی و اجتماعی افغانستان را دچار تغییر نموده و ملت را به زور به طرز زندگی کردن چهارده قرن قبل مجبور گردانید. (اکنون این سناریوی کثیف در عراق و سوریه و تمام خاورمیانه در حال تطبیق است) طالبان در بیست شش سپتامبر نوزده نودشش میلادی کابل را تصرف و جیالوگران تنظیمی را مجبور به فرار نمودند و نجیب الله با برادرش وسیله استخبارات نظامی پاکستان، به شهادت رسیده و به دار آویخته شدند. و این سناریوی کثیف کشور را تبدیل به مرکز تروریسم بین المللی با ایدیالوژی فاشیسم ملی و مذهبی نموده و تا اینکه در یازده سپتامبر دو هزار یک میلادی، حادثه ابهام انگیز و خونبار را در نیویارک و واشنگتن با حمله‌های در ظاهر هوایی در مراکز تجارت جهانی و وزارت دفاع آمریکا رقم زد تا اینکه غریبها دودسته یخن طالبان را گرفته و با اعلام اخطارها و التماسهای بی نتیجه از سوی آمریکا به طالبان و القاعده، منجر به حملات هوایی مشترک آمریکا و بریتانیا در هفتم نوامبر دو هزار یک میلادی به پایگاههای نظامی طالبان و القاعده در کشور گردید و بانمایشات هالیوودی، مسوولین طالبان و القاعده در همان آغاز توسط سرویسهای اطلاعاتی پاکستان و...، در مناطق صلب العبور در داخل مرزهای پاکستان برای استفاده بعدی، جابجا و مخفی گردیدند.

روزنامه گاردین مینویسد، مقام‌های ناتو و افغانستان ابراز نگرانی کرده‌اند که سازمان جاسوسی پاکستان از نفوذ خود بر طالبان استفاده کرده و حملات ناتو را تلافی کند. جنرال مایک مولن، لوی درستیز اردوی امریکا اعلام کرد، سازمان جاسوسی پاکستان از گروه‌های طالبان مانند شبکه حقانی برای انجام جنگ واسطه‌ی در افغانستان استفاده خواهد کرد.

خبرگزاری رویترز مینویسد، اردوی پاکستان برای ایفای نقش محوری در افغانستان پس از خروج نیروهای امریکایی از این کشور، تلاش می‌کند. روابط پاکستان و افغانستان طی دهه‌های گذشته عمدتاً تحت تأثیر روابط نزدیک دولت‌های متوالی که در افغانستان به روی کار آمده‌اند با هند، به عنوان دشمن اصلی پاکستان، تحت فشار بوده است. اردوی پاکستان مناسبات دیرینه‌ای با طالبان داشته و بارها گفته شده که مسیر یافتن راه حلی برای پایان دادن به درگیری‌های ده سال گذشته در افغانستان، از اسلام‌آباد می‌گذرد. تلاش مستقل دولت کابل برای آغاز مذاکرات با طالبان در گذشته مورد غضب پاکستان قرار گرفته و بعید به نظر می‌رسد که تلاش مشابهی از سوی واشنگتن برای مذاکره با این گروه شورشی بدون مداخله پاکستان مورد حمایت قرار گیرد.

گزارش گاردین، اسنادی که بر روی آن مهر محرمانه دولت آمریکا خورده حکایت از آن دارد که طالبان حمایت شده از سوی پاکستان، بعد از خروج ناتو از افغانستان مجدداً بر این کشور سیطره پیدا می‌کنند. این گزارش‌های محرمانه که "فوق طبقه بندی شده" است در ماه گذشته میلادی در پایگاه بگرام از سوی قوماندانان ارشد ناتو مورد بررسی قرار گرفته است.

بخشی از مردم افغانستان از هم اکنون خود را برای بازگشت طالبان آماده کرده‌اند. در حالیکه ایساف دیگر تمایلی برای ماندن در افغانستان ندارد طالبان گمان می‌کنند که پیروزی در افغانستان حتمی است. در بخش دیگری از این اسناد فوق محرمانه آمده است: نیروهای امنیتی پاکستان به نیروهای طالبان در انجام عملیات هایشان کمک می‌کنند. بخش اعظم اطلاعات موجود در این اسناد محرمانه بر اساس اطلاعاتی بوده که از بازجویی از بیش از چهار هزار نیروی طالبان و القاعده بدست آمده است. در همین رابطه شبکه بی.بی.سی نیز گزارشی را از این اسناد محرمانه بر روی سایت خود قرار داده که در آن آمده است- نیروهای امنیتی طالبان و همچنین سازمان استخبارات پاکستان (آی اس آی) از محل اختفای رهبران ارشد طالبان و حمله‌کنندگان به نیروهای ائتلاف در خاک افغانستان مطلع هستند. راساس این اسناد محرمانه، قوماندانان طالبان بارها با مقامات (ای اس آی) دیدار کرده و در جریان دیدگاه‌های دولت پاکستان قرار گرفته‌اند. تامین امنیت، مبارزه با منکرات، مقابله با جریانات ضد شریعت و تبلیغ قرآن و سنت، تاکید به مردان بر گذاشتن ریش به سبک طالبان توسط نهادهای افراطی پاکستان در سراسر این کشور یابانه عرصه فعالیت بنیادگرایی گذاشت.

اما میگویند:

« خون ناحق دست از یخن قاتل برداشت

دیده باشید لکه‌های دامن قصاب را. »

در پایان سقوط طالبان در ماه نوامبر سال ۲۰۰۱ و لشکرکشی غربیها به کشور، بیشتر رهبران طالبان به مناطق شمالی پاکستان فرار کرده و در شهرهای مختلف به ویژه در مناطق قبایلی هم مرز با ما پناه گرفتند. طالبان در وزیرستان شمالی هم مرز با ولایت پکتیا، وزیرستان جنوبی هم مرز با ولایت خوست، مناطق قبایلی اورکزی هم مرز با ولایت ننگرهار و قبایلی خیبر هم مرز با ولایت ننگرهار، مناطق قبایلی مهمند هم مرز با ولایت ننگرهار و کنر، مناطق قبایلی باجور هم مرز با ولایت کنر، در قبایلی کرم هم مرز با ولایت ننگرهار و خوست و پکتیا ساکن شدند. بین دو کشور پاکستان و افغانستان يك خط مرزی به

نام دیورند از زمان حکومت انگلیس در منطقه علامت‌گذاری شده است. با تعیین این مرزبشوانهای ساکن در پاکستان از افغانستان جدا شدند. مردم قبایل که بسیار متعصب و مذهبی هستند با فرار طالبان آنرا در میان خود جای داده و حمایت کردند. برخی از مناطق قبایلی شامل وزیرستان شمالی و جنوبی تحت نفوذ جمعیت‌العلمای اسلام (گروپ افراطی مولانا فضل‌الرحمان) و مناطق مهمند و خیبر تحت نفوذ جماعت اسلامی پاکستان و منطقه باجور تحت نفوذ جنبش شریعت محمدی و منطقه قبایل کرم تحت نفوذ شیعیان و اهل تسنن است.

(خط دیورند که در زمان سلطه بریتانیا بر شبه قاره هند در سال ۱۸۹۳ بین هند و افغانستان کشیده شد، مرز مشترک پاکستان و افغانستان را تشکیل می‌دهد. این دو کشور دارای ۲ هزار و ۲۵۰ کیلومتر مرز کوهستانی مشترک هستند. به باور بسیاری از هموطنان ما، بر اساس اسناد و مدارک تاریخی، پس از به میان آمدن خط دیورند، مناطقی از خاک افغانستان آن زمان، ضمیمه قلمرو «هند بریتانیایی» شد و پس از تجزیه شبه قاره هند و تشکیل کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی، این مناطق که ساکنان آن پشتون و بلوچ هستند، به پاکستان تعلق گرفت.

حکومت‌های مختلف افغانستان در گذشته، مالکیت پاکستان بر مناطق مذکور را به رسمیت نشناخته و به صورت رسمی یا غیررسمی حاکمیت پاکستان در مناطق مذکور را تایید نکرده‌اند. اما پاکستان همواره خط دیورند را یک موضوع تمام شده دانسته و آن را خط مرزی مشترک بین دو کشور شمرده است.

روابط افغانستان و پاکستان در سالهای اخیر نیز، با وجود همکاری دو کشور با ائتلاف بین‌المللی ضد تروریسم، همچنان دستخوش بی‌ثباتی و دگرگونی بوده است. معاهده دیورند که در سال ۱۸۹۳ میلادی - حدود ۱۱۴ سال پیش - میان دولت هند بریتانیایی و امیر عبدالرحمان، پادشاه وقت افغانستان منعقد شد، برخی اراضی افغانستان را در اختیار هند بریتانیایی قرار داد و با تشکیل کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی این مناطق جزو قلمرو پاکستان شد. اما از آن پس، هیچ دولتی در افغانستان این مناطق را به رسمیت نشناخته است.

درین دنیای پهناور تنها آمریکا و شاید عقب پرده پدراصلی پاکستان یعنی انگلیس موضوع خط دیورند را حل شده بداند و باقی جهان چنین چیزی را نمی‌پذیرند. چندی قبل نماینده خاص آمریکا در امور افغانستان و پاکستان و سفیر آمریکا در کابل خارج از همه نزاکت‌ها و وظایف دیپلماتیکش گفت- واشنگتن خط دیورند بین افغانستان و پاکستان را سرحد رسمی میداند. اما وزارت خارجه افغانستان دیروز با نشر اعلامیه‌ی خط دیورند را برای افغانها از حیث تاریخی با ارزش دانسته و گفته است که هرگونه اظهار نظر در مورد مشروعیت این خط بیجا است. برخی از اعضای شورای ملی نیز گفته‌اند که تنها افغانها در مورد خط دیورند، فیصله کرده می‌توانند و اظهارات هرکسی در این رابطه، مداخله در امور افغانستان خوانده می‌شود. خط دیورند در سال ۱۸۹۳ میلادی در قلب افغانستان مهر زده شد و انگلیس‌ها در آنوقت آنرا سرحد بین افغانستان و هند بریتانیوی شمرده‌اند، اما افغانستان هیچ‌گاهی این خط را به حیث سرحد جهانی نپذیرفته است. پاکستان که در سال ۱۹۴۷ میلادی تاسیس شد و ساحات خیبر پشتونخواه و بلوچستان شامل آن گردید، افغانستان باز هم این سرحد را به رسمیت نشناخته است. اما جیمز کنینگهم، سفیر آمریکا در کابل در سفر به کندهار گفت که نه تنها، آمریکا، بلکه تعداد دیگر کشورها نیز خط دیورند را به رسمیت می‌شناسند.

سفیر امریکا در جریان صحبت‌هایش در مورد اظهارات گروسمان که گفته است کشورش خط دیورند را به رسمیت می‌شناسد ، گفت : این خبر تازه نیست ، نه تنها امریکا بلکه یکتعداد کشورهای دیگر نیز خط دیورند را بعنوان مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان می‌شناسند .)

در زمان حاکمیت طالبان در افغانستان جمعیت‌های اسلامی و جماعت اسلامی و جنبش شریعت محمدی مالاکنند جنگ افغانستان را جهاد دانستند و از طالبان حمایت کردند. بعد از رفتن جمعی طالبان از افغانستان به مناطق قبیله‌ای در وزیرستان‌های شمالی و جنوبی در شمال پاکستان، آنها اقدام به راه‌اندازی مجدد مدارس دینی و تقویت مدارس مذهبی موجود کردند. جلال‌الدین حقانی وزیر امور قبایل طالبان بعد از سقوط این رژیم به میران شاه مرکز وزیرستان شمالی پناهنده شد و حوزة علمیه و مدرسه دینی بزرگی به نام خلیفه اسلامی در سال ۲۰۰۲ تاسیس کرد. وی با ثبت نامی نوجوانان و جوانان قبایل و مهاجرین در این مدرسه به آموزش دینی با افکاری که در سر می‌پروراند، مشغول شد. در مدرسه خلیفه اسلامی علاوه بر آموزش کتب دینی به طلاب آموزش نظامی بر اساس تفکر طالبان نیز داده می‌شد.

زمان طولانی از سقوط طالبان می‌گذرد؛ اما سقوط آن‌ها از قدرت موجب نابودی آنان در منطقه نشده است. برخلاف حضور سنگین نیروهای خارجی به خصوص پس از سال دوهزار و پنج میلادی به بعد، خشونت‌ها و ناآرامی‌ها در کشور افزایش یافته و طالبان روز به روز قدرتمندتر شده و توانسته مشکلات جدی برای نیروهای خارجی و دولت ایجاد کند. مشکل چه بود و چگونه طالبان توانسته است به حیات خود ادامه دهد و چالش‌های جدی برای ایالات متحده و ناتو خلق کند؟ حمایت خارجی می‌تواند یک عامل باشد. فساد و عدم کارایی حکومت کرزی، کندی روند بازسازی، کشته شدن غیرنظامیان به وسیله نیروهای خارجی، تولید و تجارت مواد مخدر و عدم توجه به زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی از عوامل دیگر هستند.

مردم افغانستان در طول دوران حکومت طالبان همواره از سیاست‌های پاکستان در رنج بودند، امید داشتند با حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان، از مداخله‌ی پاکستان رهایی یابند، اما پاکستان با گذشت زمان بر مداخلات خود افزود. پاکستان پس از عقب نشینی طالبان از افغانستان، آن‌ها را در ایالت سرحد، وزیرستان شمالی و جنوبی پناه داد، به حمایت، آموزش و تجهیز مجدد آن‌ها پرداخت. بین سال‌های دوهزار یک تا دوهزار چهار فرصت مناسبی برای تجهیز، سازماندهی مجدد طالبان بود. بنابراین، یکی دیگر از عوامل مهم بازگشت طالبان موضع‌گیری دولت پاکستان بوده است. پاکستان از یک سو، خود را شریک جنگ علیه ترور و افراط‌گرایی نشان داد و میلیاردها دالربدین منظور از امریکا دریافت کرد و از سوی دیگر، نه تنها علیه طالبان اقدام جدی نکرد، بلکه به بهانه‌های گوناگون به تقویت آن‌ها پرداخت.

پاکستان همواره به عنوان منشأ و پایگاه طالبان، مورد اتهام بوده است و مقامات بارها اعلام کرده اند سرویس اطلاعاتی پاکستان (آی.اس.آی) در آموزش، هدایت، تجهیز و ارائه‌ی تاکتیک‌های پیشرفته به طالبان نقش مؤثری دارد. عناصر طالب در مناطق قبیله‌ای آزاد، ایالت‌های سرحد، بلوچستان، وزیرستان شمالی، جنوبی، باجور، وانا و... آموزش می‌بینند، به علت عدم کنترل مرزها به همراه سلاح و تجهیزات مدرن وارد خاک افغانستان می‌شوند.

برای این که ایالات متحده و متحدانش نزاع افغانستان را که به بن بست رسیده، به پایان رسانند و به کشور ثبات ببخشند، باید تلاشی هماهنگ و مشترک جهت مبارزه با دلایل ریشه‌ی طالبان صورت دهند، نه این که در صدد رفع اثرات آن باشند و به ظواهر بپردازند. جهت انجام این امر، آنها باید عملیات نظامی گسترده‌ی را در مناطق قبیله‌ی پاکستان انجام دهند که

به معنای تجاوز نظامی حاکمیت پاکستان نیست، زیرا ظاهراً این کشور بخشی از جنگ علیه تروریسم است. به علاوه، استفاده از نیروهای مسلح و هدف قرار دادن منبع تهدید، عملاً زمینه را برای مذاکره با طالبان میانه رو فراهم خواهد کرد، زیرا ماهیت ناآرامی های افغانستان حاکی از آن است که کلیه ی تلاش های موقّیت آمیز جهت مذاکره و برقراری صلح باید از موضع قدرت انجام پذیرد و نه از موضع ضعف. در نتیجه، طالبان یا باید به صلح تن دهند یا به نابودی. اگر این امر صورت نگیرد، جنگ در افغانستان پایان ناپذیر خواهد بود و دولت افغانستان با خطر سقوط مواجه خواهد شد.

بقیه گزیده های مقالات (صبا) اینجا کلیک نماید